

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

یلنا پاناماریووا (Yelena Ponomaryova)

برگردان از: ا. م. شیری

۳۱ مارچ ۲۰۱۲

## مکانیسمهای تجزیه اتحاد شوروی و «قاعده دومینو» (بخش پایانی)

اگر «دشمن اصلی» قادر به مدیریت جنگ روانی گسترده نبود، نه دشواریهای اقتصادی و نارسائیها، و نه تشدید مسابقه تسلیحاتی نمی توانستند نظام شوروی را در هم بشکنند.

### جنگ روانی- «درهم شکننده اراده دشمن»

تعریف «جنگ روانی» برای اولین بار در سند رسمی سازمان سیا در سال ۱۹۴۹ داده شد. در بررسی های به عمل آمده از سوی کمیته مدیران ستاد مشترک برنامه با نام اختصاری «دراپشوت (Dropshot)» «به دستور کاخ سفید در همان سال ۱۹۴۹، نه تنها حمله مستقیم علیه کشور دشمن (که اتفاقاً، نابود کردن ۸۵ درصد اراضی اتحاد شوروی به واسطه بمبهای هسته ای و عادی پیش بینی شده بود)، حتی یافتن متحدان در آن سوی جبهه نیز برای اولین بار مورد تأکید قرار گرفت.

جنگ روانی در این سند به مثابه «سلاح فوق العاده مهم برای ترویج مخالفت و خیانتکاری در میان خلق اتحاد شوروی» در نظر گرفته شده بود که بتواند «روحیه آن را ضعیف کرده، تخم سر در گمی بیفشاند و بی نظمی در کشور ایجاد کند...». اتفاقاً، در باره نقش ویژه خیانتکار در تاریخ روسیه، کارل کلاوزویتس، نظریه پرداز نظامی برجسته قرن نوزدهم می نویسد: «روسیه چنان کشوری نیست که بتوان آن را واقعا تصرف کرد، یعنی اشغال کرد... بر چنین کشوری فقط از طریق ایجاد ضعف درونی و مناقشات داخلی می توان تسلط یافت».

۷ اپریل ۱۹۵۰ بخشنامه شماره ۶۸ شورای امنیت ملی ایالات متحده آمریکا به رئیس جمهور، هاری ترومن تقدیم گردید. این بخشنامه در واقع مبنای سیاست خارجی آمریکا را در طول سالهای زیاد گذشته تشکیل می داد و اصول کلی آن تا امروز هم رعایت می شود. در این بخشنامه گفته می شود:

«غرب نباید با حفاظت از ارزشهای خود، برای تحقق بخشیدن به آنها، فقط در حریم ارضی خود تلاش کند. غرب

باید تأثیرگذاری بر پروسه های طبیعی تحولات جهان "سوم" و کمونیستی... و سمت دهی ارزشهای نامطلوب برای آنها را به مثابه هدف خود تعیین کند...».

کار مشخص برای سازماندهی «ستون پنجم»، همزمان با «گرمایش های» خروشچی آغاز شد. تیم شخصیت های متنفذ در رده های بالای نخبگان رهبری در همه عرصه های کلیدی بدین ترتیب تشکیل یافت. بدون این گروه بندی، که رسانه ها را در اختیار داشت و بر شعور بخش فعال جمعیت تأثیر می گذاشت، «موفقیت» نوسازی گوربچوف غیرممکن بود. مرحله پایانی جنگ اطلاعاتی- روانی علیه اتحاد شوروی، با ورود رونالد ریگان، ۴۰- مین رئیس جمهور امریکا به کاخ سفید در سال ۱۹۸۱ و انتخاب میخائیل گوربچوف به مقام دبیر کلی حزب کمونیست اتحاد شوروی در سال ۱۹۸۵، آغاز گردید.

جنگ روانی برای نابود کردن دولت اتحاد شوروی، علیه کلیه عرصه های نظام، از ارتش و اقتصاد، تحصیل و بهداشت و سلامت گرفته تا مهد کودکها پیش برده شد. این کارزار از پشتیبانی «پائین» برخوردار نشد و نخبگان رهبری نیز به حمایت «پائینی ها» نیاز نداشتند. زیرا، مقصود حاصل شده بود، جامعه در شوک فرهنگی به سر می برد و شعور گرفتار شده به هرج و مرج و تشتت، قادر به مقابله ایدئولوژیک نبود. ساختارهای تجزیه طلب سازماندهی شده توسط قدرتهای غربی و اقمار آنها، مثل عربستان سعودی و پاکستان، جایگاه ویژه ای را در جنگ روانی احراز کرده بودند.

ستراتژی ریگانی جنگ روانی با دقت تمام برنامه ریزی شده بود و با برخورداری از وسیع ترین امکانات تأثیرگذاری، از برنامه های رادیویی تا تحریکات آشکار نظامی را در برمی گرفت. مثلاً، ژنرال جک چین، فرمانده نیروی هوایی دفاع ستراتژیک یادآوری می کند که: «گاهی اوقات ما بمب افکن هایمان را برای این که رادارهای اتحاد شوروی آنها ردیابی کنند، به قطب شمال اعزام می کردیم و گاهی وقتها هم بمب افکن هایمان را بر روی مناطق مرزی آنها در آسیا و اروپا به پرواز در می آوردیم». در دوره های حاد، شمار اینگونه عملیات ها را به چند مورد در هفته می رساندیم. برای اینکه تأثیر این مانورها هر چه هراسناک تر باشد، آنها را در فواصل زمانی مختلف انجام می دادیم.

جنگ روانی گسترده ایالات متحده امریکا علیه اتحاد جمهوریهای سوسیالیستی شوروی در اواسط فبروری سال ۱۹۸۱ شروع و به طور متناوب تا سال ۱۹۸۳ ادامه یافت. ورود مخفیانه و مکرر از اقیانوس اطلس به اقیانوس منجمد شمالی از طریق تنگه های بین جزایر گرینلند، ایسلند و بریتانیای کبیر، بخشهایی از این جنگ روانی بودند. ورود به حریم آبی اتحاد شوروی در دریاها و ناروی و بارنس و همچنین، نمایش قدرت لحظه ای در دریاها و بالتیک و سیاه می بایستی ثابت می کردند که چگونه ناوهای جنگی ناتو می توانند به پایگاههای دریایی کلیدی اتحاد شوروی نزدیک شوند.

در چهارچوب جنگ روانی ایالات متحده امریکا علیه اتحاد شوروی، دهها طرح، برنامه ریزی و به اجرا گذاشته شد. از میان آنها می توان از طرحهای «کیملوت» و «اجایل» که به طور غیرمستقیم تمام اوضاع نظام شوروی را تحت تأثیر قرار دادند، نام برد.

پروژه های «هاروارد» و «هوستون» بیش از همه طرحها جامعه اتحاد شوروی را به طور مستقیم تحت تأثیر قرار دادند. اولین طرح دانشگاه هاروارد در اوایل سالهای ۵۰ از سوی «مرکز مطالعات روسی» تدوین گردید. جون پاتون دیویس (John Paton Davies)، عضو گروه برنامه ریزی سیاسی وزارت خارجه امریکا مبتکر طرح مطالعاتی بود و مخارج پروژه از طریق نیروی هوایی امریکا تأمین می شد. مصاحبه با پناهندگان و سیستماتیزه

کردن اطلاعات در مورد اوضاع سیاسی- اجتماعی اتحاد شوروی پایه و اساس تحقیقات انجام شده را تشکیل می دادند. هدف تحلیل و بررسی های به عمل آمده عبارت از ارائه ارزیابی مشعر بر شناسائی میزان آسیب پذیری روانی جمعیت مدنی اتحاد شوروی در صورت بمبارانهای گسترده، شبیه آنچه که متحدان غربی در سال ۱۹۴۵ علیه المان به کار بستند، بود.

اطلاعات در مورد وجود طرح دوم دانشگاه هاروارد در اوایل سالهای دهه ۱۹۸۰ به اتحاد شوروی رسید. این برنامه، سه مرحله اجرائی پیاپی را در بطن خود گنجانده بود. وظیفه مرحله اول، فراهم آوردن زمینه گذار از سوسیالیسم به سرمایه داری بود. رهبر این پروسه هنوز تعیین نشده بود. گمان می رفت این وظیفه به دبیر کل حزب کمونیست سپرده شود. راهکار «سوسیالیسم با سیمای انسانی» آزموده در «بهار پراگ» سال ۱۹۶۸ می بایستی مرجع ایدئولوژیک این مرحله باشد. نابود کردن سیستم جهانی سوسیالیسم به عنوان وظیفه مرحله دوم تعیین شده بود. سازمان پیمان ورشو، حزب کمونیست اتحاد شوروی و در نهایت اتحاد جمهوری های سوسیالیستی شوروی می بایست ملغی اعلام می شدند.

بالاخره، مرحله سوم، به عنوان مرحله «پایانی» در منطق پروژه دانشگاه هاروارد به حساب می آمد. در این مرحله آخرین شناسه های سیستم سوسیالیستی پیشین، مثل تحصیل و خدمات پزشکی رایگان باید حذف می شدند. مالکیت دارائی های دولتی و اجتماعی می بایست به بخش خصوصی واگذار می گردید. توسعه زیرساختهای بنادر دریائی و انواع مختلف راه های مواصلاتی می بایست به معنی سمتگیری نهائی روسیه در روی ریلهای صدور مواد خام باشد. ممانعت از بلندپروازی احیای «امپراتوری روسیه» را در نابودی ارتش روسیه، به همان شکلی که در دوره شوروی سازمان یافته بود، تشخیص داده و در نهایت، نابود کردن خود روسیه به عنوان یک دولت واحد پیش بینی کرده بود.

یک پروژه تحقیقاتی دیگر- طرح هوستون نیز از شهرت گسترده ای برخوردار گردید. این پروژه، در واقعیت امر، شرحی بود بر جزئیات مرحله پایانی طرح دانشگاه هاروارد. کاربرد مکانیسمهای اجرائی در رابطه با تجزیه اتحاد شوروی، کاری که انجام شد، و بعد از آن، اراضی فدراسیون روسیه وظیفه آن بود. این پروژه گرایش کشورهای غربی به امتناع از قبول روسیه آینده به عنوان یک کشور واحد را در بر داشت.

در اینجا جا دارد سخنان کولین پاول، وزیر خارجه آمریکا را یادآوری کنیم. او می گوید:

«روسیه باید فراموش کند که در جمهوریهای سابق اتحاد شوروی منافی دارد. زیرا، بازسازی اتحاد شوروی جزء اهداف ستراتیژیک آمریکا نیست». بیل کلینتن در سخنان ۲۵ اکتوبر سال ۱۹۹۶ خود در باره ستراتیژی ژئوپلیتیک آمریکا به طور باز هم مشخص تری گفت:

«سیاستهای ده سال اخیر در رابطه با اتحاد شوروی و متحدان آن درستی مشی ما در نابودی یکی از قدرتمندترین دولتهای جهان، و همچنین یک بلوک قدرتمند نظامی را به روشنی ثابت می کنند. با بهره گیری از لغزشهای سیاستمداران شوروی و اعتماد به نفس فوق العاده گوربچوف و اطرافیان او، از جمله آنهایی که علنا از موضع طرفداران آمریکا حرکت می کردند، ما به انجام آن وظیفه ای موفق شدیم که رئیس جمهور ترومن می خواست به پشتوانه بمبهای اتمی انجام دهد. واقعا هم با یک تفاوت قابل توجه انجام دادیم. ما بدون ویران کردن کشور با بمب های اتمی، که ساخت آن آسان هم نبود، ضمایم مواد خام به دست آوردیم. در عرض چهار سال، ما و متحدان ما به ارزش میلیاردها دلار مواد ستراتیژیک و صدها تن طلا، سنگهای قیمتی و غیره به دست آوردیم. در سالهای به اصطلاح نوسازی در اتحاد شوروی، بسیاری از نظامیان و بازرگانان ما به موفقیت عملیات ما باور نداشتند. دیدیم

که محق نبودند. با به لرزه در آوردن پایه های ایدئولوژیک اتحاد شوروی، ما موفق شدیم ضمن حذف رقیب اصلی امریکا بدون خون ریزی و جنگ، بر جهان مسلط شویم». این اظهارات نیازی به شرح و تفسیر ندارد. (البته، آقای کلینتن طبع معمول باز هم به دروغ عبارت «بدون خونریزی و جنگ» را به کار برده. زیرا، طبق گزارش تقدیمی به مجلس اول روسیه- «دومای دولتی»- اتحاد شوروی صرفنظر از همه فجایع تحمیلی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و غیره، به بهای کشته شدن ۱ میلیون نفر و آوارگی ۱۲ میلیون نفر به دست سازمانهای غیردولتی مثل سازمانهای حقوق بشری و دموکراسی خواهی سازماندهی شده از سوی «جامعه باز» جرج سورس و «خانه آزادی» امریکا در هم شکسته شد. مترجم).

### از میان متدهای بسیار شایع جنگ روانی، متخصصان سه متد اصلی را مورد تأکید قرار می دهند:

**متد اول-** فشار روانی: تکرار مکرر یک فرضیه دروغ، استناد به مقامات در رابطه با گمانه زنی های مختلف (از آوردن نقل قولها گرفته تا استناد به منابع موهوم)؛ تحریف («بازی با») ارقام و واقعیتها برای ساختن دید ظاهرا بی طرفانه و دقیق؛ انتخاب مغرضانه اسناد مصور با تکیه بر تأثیرگذاری «اقدامات فاجعه آمیز»؛ پخش «تصاویر بصری» هراسناک در دفاع از دیدگاهها و مواضع تبلیغاتی و فنون مشابه دیگر؛ طراحی حسابگرانه ایجاد ناراحتی های عاطفی و خنثی سازی قابلیت انسان در ارزیابی عقلانی از اطلاعات ارائه شده اجزای این متد هستند. رسانه های جهانی دقیقا به اساس همین معیارها، اخبار و اطلاعات خود را در رابطه با لیبیا، ایران و سوریه تنظیم می کنند. از تجارب خودمان، یادآوری اخبار و اطلاعات رسانه های غربی در باره جنگ ۵ روزه ماه اگست سال ۲۰۰۸ در اوستای جنوبی بسیار آموزنده است. (پخش گسترده و مکرر تصاویر و فیلمهای بمباران شهرها و روستا، صحنه های قتل صدام حسین و ترور فجیع سرهنگ قذافی، این سو و آن سو بردن زندانیان در غل و زنجیر در زندان گوانتانامو، ویرانه های مناطق بمباران شده، شکنجه و تحقیر زندانیان در زندانهای بگرام و ابوغریب و غیره، صحنه های تجاوز به زنان و دختران، انبوه کشتگان، توهین به مقتولین و از این دست دستاوردهای تجاوزات نظامی ارتشهای امپریالیستی را می توان جزء جدائی ناپذیر این متد حساب کرد. مترجم).

**متد دوم-** تأثیرگذاری نامرئی بر شعور: تبلیغ شیوه زندگی خاص خود، اشاعه ارزشهای «مطلوب» و استانداردهای فرهنگی عامیانه به کمک موسیقی، برنامه های تلویزیونی سرگرم کننده، فیلمهای سینمایی و به کمک مدپرستی و امثال آنها. (در مجموع جمهوریهای منشعبه اتحاد شوروی چند صد کانال تلویزیونی شبانه روزی راه اندازی شده است که برنامه های همه آنها تقریبا مشابه همدیگر هستند و در ۲۴ ساعت شامل: فیلمهای بزن بکش هالیوودی به اساس سناریوی مشهور تصفیه حسابهای گروههای مافیائی، سریال های تحقیر کننده اخلاق و ارزشهای انسانی، ستایش سکس، تبلیغ مد و آرایش سر و صورت و پوشاک به شکل مضحکی که در همه جا می توان دید، آشپزی، همسریابی، لطیفه گوئی به سبک سیدکریمه ایران، شوهای بزن بکوب و موسیقی مبتذل و جنجالهای بین «هنرمندان»، مسابقات ورزشی و لاغیر. مترجم)

**بالاخره، متد سوم-** تحریف و نقض مخفیانه اصول منطق: تعویض و جابه جایی فرضیه ها، قیاس مع الفارق، نتیجه گیری بدون دلایل مکفی، تعویض جای علت و معلول، حشو قبیح و امثال اینها. این تکنیک جنگ روانی بر روی بخش کم آگاه، ناتوان از قبول استدلال منطقی و بیش از حد متمایل به قبول بدیهیات جامعه بسیار مؤثر است. (این شیوه جنگ روانی، بسیار شبیه حکایت «شیاد و دانشمند» است: بدین ترتیب که دانشمند برای اثبات ادعای خود در مقابل مردم عادی، کلمه مار را روی تخته می نویسد و شیاد با ترسیم تصویر مار بر روی دیوار، عوام الناس را

## میدان عربی جنگ روانی

به دنبال تجزیه اتحاد شوروی و تخریب جامعه سوسیالیستی، ما شاهد جنگ روانی نویتی در جریان به اصطلاح «انقلابهای رنگی»، از بلغراد تا بیشکک بودیم. از سال ۲۰۱۱ ما گواه فاز علنی مرحله بعدی جنگ روانی تحت عنوان «انقلابهای عربی» بودیم. به سخن دیگر، «قاعده دومینو» همچنان اجراء می شود.

در اصل، اوضاع منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه در سمت اجرای سناریوی تکراری شامل آموزش و تأمین بودجه اپوزیسیون، اعمال تحریمها، آماده سازی افکار اجتماعی با کمک رسانه های جهانی از راه اطلاع رسانی یک جانبه در باره مستبدان و توحش رژیم آنها، تحریکات، شایعه پراکنی و دیگر اقدامات مشابه آنها گسترش می یابد. با این حال، مندهای تازه ای، از جمله تکنولوژی معاصر و تغییر در حوزه اثرگذاری هم به کار بسته می شود.

امروز دیگر بر کسی پوشیده نیست که فعالیت اپوزیسیون «جنبش ۶ اپریل» در مصر از سوی منابع اطلاع رسانی سازماندهی شده بین المللی، پیش از همه، از سوی نهاد «صداهای جهانی» تحت حمایت مالی بنیاد فورد، بنیاد مکار تورها، «جامعه باز» و همچنین از طرف تولیدکنندگان و توزیع کنندگان فناوری اطلاعات حمایت می شد. دقیقاً از طریق «صداهای جهانی» که به طور منظم کنفرانسهای بین المللی و دیدارهای کاری برگزار می کرد، در میان ساختارهای تخصصی اجتماعی مثل «پزشکان برای تغییر»، «خبرنگاران برای تغییر»، «کارگران برای تغییر» و غیره پول توزیع کردند. از کانالهای دیگر، اتحادیه حقوقدانان، سازمانهای زنان و همچنین ساختارهای اقلیتهای ملی مورد حمایت مالی قرار گرفتند. هیأت تحریریه های نشریات و سایتها، پیش از همه، سایتهای سیاسی مثل «المارسی الیوم»، و در مقیاس بین المللی «الجزیره» در سطح بسیار گسترده ای حمایتهای مالی می شدند. برخی از روشنفکران، در درجه اول از حوزه رسانه های جمعی، به خصوص استادان سبک پاورقی نویسی (یعنی همان یادگاری نویسان در پای مقالات مختلف. م.) و کاریکاتوریستها نیز وسیعاً مورد حمایت مالی قرار گرفتند.

همانطور که سند منتشره از سوی ویکی لیکس نشان می دهد، مآگارت اسکویی، سفیر امریکا در مصر، در گزارش ماه دسامبر سال ۲۰۰۸ خود، ضمن نام بردن از جنبش «۶ اپریل»، می نویسد که او، وایل گانهیم، مدیر ارشد گوگل را که گفته می شود یکی از سازماندهان اصلی اعتراضات بوده و به سطح یکی از مخالفان مصر ارتقاء یافت، با پاسپورت جعلی به سمینار فعالان جوان، منعقد از سوی وزارت خارجه امریکا اعزام کرد. به گزارش اسکویی، در آن هنگام شمار نفرات گروه «۶ اپریل» در شبکه اجتماعی فیسبوک ۷۰۰۰۰ نفر، اساساً، تحصیل کردگان جوان، برآورد می شد. بر روی کار با اقلیت کوپت تأکید خاصی شده بود. درست مثل سودان، اقلیت مسیحی در مصر از آغاز سالهای دهه ۸۰ از سوی بنیاد پاکس کریستی و سازمان بین المللی همبستگی مسیحیان که با همین منظور تشکیل شده بود، مخصوصاً تشویق می شد.

در مقایسه با دوره انقلابهای «رنگی»، از شبکه های اجتماعی، به خصوص فیسبوک و تویتر و از وبلاگ نویسان که خواسته شده بود فضاء را آماده سازند و جنبش را هماهنگ نمایند، در شرق عربی حداکثر استفاده را کردند. مثلاً، تلاطمات در یمن و اردن همزمان آغاز شدند. ۱۵ جنوری، در یک روز، ناآرامی ها در بحرین و لیبیا سر برآوردند. اینها وقایعی هستند که بدون وجود شبکه های اجتماعی نمی توانستند به وقوع بپیوندند. بدین جهت، نامیدن این رویدادها با عنوان «انقلابات تویتری» کاملاً بجاست.

پس از حوادث یازده سپتمبر، واشینگتن منابع مالی هنگفتی را بسیج کرد و برای «پیشبرد دموکراسی» و تشکیل

«انجمنهای شهروندی» طرفدار امریکا در کشورهای عربی، بیش از ۳۵۰ برنامه جدید در حوزه های آموزشی، فرهنگی و اطلاع رسانی تدوین و تنظیم کرد. همه برنامه ها در طرح بزرگ وزارت خارجه امریکا تحت عنوان «ابتکار حمایت از همکاری در خاورمیانه» گنجانده شد. در سال ۲۰۰۲ هدف این طرح با وضوح کامل مشخص گردید. برقراری دموکراسی در کشورهای مثل الجزایر، بحرین، مصر، اردن، کویت، لبنان، مراکش، عمان، قطر، عربستان سعودی، تونس، امارات متحده عربی، در اراضی فلسطین، ایران، عراق و لیبیا به عنوان هدف این طرح تعیین گردید...

برای اجرای این طرحها ابداعات اصولا جدیدی مورد آزمایش قرار گرفتند. برای اولین بار در عرض شصت سال وجود «دیپلوماسی عمومی» ایالات متحده امریکا مخاطبان برنامه های آموزشی را تغییر داد. حالا دیگر ایالات متحده امریکا به جای آموزش نخبگان دولتی، نظامیان و روشنفکران مخالف دولت، آموزش جوانان تا ۲۵ سال و زنان را در برنامه خود گنجانیده است. اضافه بر آن، وزارت خارجه تاکتیک اعمال نفوذ خود در این منطقه را تغییر داد. به جای حمایت از رژیمهای سیاسی و ارتش، واشینگتن به تشکیل احزاب جایگزین، سازمانهای غیرانتفاعی و اصلاح سیستم آموزش روی آورد.

در نتیجه ده سال آخر موجودیت «دیپلوماسی عمومی»، اولاً- شمار جمعیت عربی آموزش دیده، هم در امریکا و هم در وطن زادگاه خود به میزان قابل توجهی افزایش یافت. اگر در پایان سال ۲۰۰۰ یک هزار نفر به برنامه مبادلاتی و یا آموزشی جلب شدند، این میزان در فاصله سالهای ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹ به صدها هزار نفر افزایش داده شد. به عنوان مثال، اگر در سال ۱۹۹۸ از مصر فقط در حدود ۳۳۰۰ نفر برای آموزش برنامه توسعه دموکراسی به ایالات متحده امریکا دعوت شدند، این رقم در سال ۲۰۰۷ به ۴۷۳۰۰ نفر و در سال ۲۰۰۸ به ۱۴۸۷۰۰ نفر (!) افزایش یافت.

ثانیا- ایالات متحده امریکا توانست جوانان وابسته به اقشار غیرمرفه جامعه و محروم شده از امکان تحصیل را «بسیج نماید». این گروههای افراد جوان، به اصطلاح جوانان محروم یا در معرض خطر، از شانس بزرگی برای جذب شدن به گروههای تروریستی برخوردار بودند. این جوانان در جریان آموزش در مدارس ویژه تعلیم بنیانهای دموکراسی و جامعه مدنی، تکنیکهای سیاسی و اساسهای جنبش اعتراضی را نیز فراگرفتند و به گروههای ضربت «اصلاحات دموکراتیک» تبدیل شدند و به انتظار ساعت موعود نشستند.

ثالثا- یکسری کامل برنامه های اطلاع رسانی را تنظیم کرد. در سالهای ۲۰۰۲-۲۰۰۴، دولت امریکا دهها فرستنده رادیویی و تلویزیونی راه انداخت. کانالهای «ساوا»، «فردا»، «عراق آزاد»، «صدای امریکا به زبان کردی»، «شبکه خبری فارسی» و برخی دیگر، مشهورترین آنها هستند. اکثریت آنها، همچنان که از نامشان پیداست، در کشورهای خاورمیانه راه اندازی شدند. بزرگترین آنها کانال تلویزیونی «الحُرّه» می باشد که همه کشورهای شمال افریقا و خاورمیانه را پوشش می دهد.

توجه خاصی برای آماده سازی وبلاگ نویسان فعال مبذول گردید. مثلا، تنها پیشخوانه دانشکده حقوق دانشگاه کلمبیا مراسم «معرفی» افراد کلیدی تیم اوباما را که موجبات انتخاب وی را فراهم ساختند، با حضور سازماندهان اقدامات آینده برگزار کردند. یک تشکیلات دیگر، با عنوان «اتحادیه جنبش جوانان» با حمایت مالی وزارت خارجه امریکا تشکیل گردید که مسؤول آماده سازی مخالفان بود. علاوه بر این، بنیاد «امریکای جدید»، یکی از بنیانگذاران صداهای جهانی و شریک گوگل- مرکز رسانه ها و سیاست عمومی دانشکده مدیریت دولتی کندی جنب دانشگاه هاروارد، مرکز برکمان «اینترنت و جامعه» جنب دانشکده حقوق دانشگاه هاروارد، مرکز نکسا(ن)، دانشکده اینترنت

دانشگاه آکسفورد، دانشکده های حقوق دانشگاههای کلمبیا و نیل و برخی دیگر، در کار تنظیم سناریوی انقلاب و آماده سازی هسته مخالفان بلاواسطه شرکت کردند. و این، فقط بخش کوچکی از اطلاعات مربوط به پیشبرد جنگ روانی در کشورهای عربی می باشد.

بنا بر این، تنها افراد عامی و ناآگاه و یا کسانی که آگاهانه اطلاعات را کتمان می کنند، می توانند از جنبش «مردمی خودجوش» در جهان عرب صحبت کنند.

آیا راهی برای رهائی از چنگال خونین «هرج و مرج هدایت شده» که همه فضای جدید در کره زمین را در مدار خود گرفتار ساخته است، وجود دارد، آیا می توان در مقابل کارکرد «قاعده دومینو» موانعی ایجاد کرد؟ بی شک، آری! اما، بدون رعایت دو اصل اساسی: اولی، شناخت بیرحمانه خود و آگاهی به تاریخ خیانت «خودیها»ی بیگانه شده و دومی، بدون وحدت تنگاتنگ خلقها و کشورهای آماده دفاع از منافع ملی خود، از گذشته تحریف نشده خود و از تعیین مستقلانه آینده خود، ممکن نیست...

<http://www.fondsk.ru/news/2011/12/04/mehanizmy-unichtozhenija-sssr-i-princip-domino-ii.html>

<http://eb1384.wordpress.com/2012/03/30/2/>

فروردین [حمل] ۱۳۹۱ ۱۱